تاریخ شعر فارسی در هند و پاکستان (قرن ششم)

موسوی، سید مرتضی

در بخش اول مقاله راجع بپارسی سرایانیکه تا پایان سدهء پنجم هجری در شبه‏قاره‏ می‏زیسته‏اند سخن بمیان آمده و اینک بشرح مختصری از احوال و اشعار مسعود سعد سلمان می‏پردازیم.

گویندهء بزرگ لاهور را نام و کنیت مسعود پسر سعد پسر سلمان است،وی‏ بعقیدهء عوفی به لقب سعد الدوله،1ملقب بوده است-دودمان وی اصلا از همدان بود چنانکه گوید:

گر دل بطمع بستم شعر است بضاعت‏ ور احمقئی کردم اصل از همدانست

ظاهرا یکی از نیاکان وی از همدان کوچیده بخدمت دولت غزنویان درآمده‏ است و از آن پس پدران وی بر همین شغل استوار و باقی‏مانده‏اند چنانکه گوید:

چرا ز دولت عالی تو بپیچم روی‏ که بنده زادهء این دولتم بهفت تبار

پدر مسعود،خواجه سعد سلمان در ملازمت فرمانروایان غزنه بوده است و مدت این خدمتگزاری بیش از شصت سال طول کشید چنانکه گوید:

شصت سال تمام خدمت کرد پدر بنده سعد بن سلمان‏ گه باطراف بودی از عمال‏ گه بدرگاه بودی از اعیان

زادگاه مسعود:در مورد زادگاه مسعود تذکره‏نویسان اختلاف‏نظر دارند، (1)-لباب الالباب ج 2 ص 246 چاپ لیدن

عوفی‏1عقیده دارد که اصل وی از همدان بوده است،دولتشاه‏2ویرا جرجانی الاصل‏ دانسته و امین احمد رازی در هفت اقلیم گفتهء عوفی را مقرون بصواب پنداشته است- علیقلی خان واله در ریاض الشعرا اظهار نظر کرده است که اصلش از همدان است اما مدت‏ زیادی در لاهور بسر بوده است-صاحبان آتشکده و مجمع الفصحا نظر پیشروان خود را صواب دانسته گفته‏های‏شان را تکرار نموده‏اند،غلامعلی آزاد3ویرا از لاهور دانسته‏ است،آقای بدیع الزمان فروزانفر4اظهار عقیده میفرمایند:«منشاء و مولد مسعود همان شعر لاهور و اظهار میل و اشتیاق مسعود بدان ولایت بهترین دلیل است»،آقای‏ رشید یاسمی‏5و آقای دکتر صفا6و آقای دکتر شفق‏7و آقای سهیلی خوانساری‏8 زادگاه مسعود را لاهور دانسته‏اند،با دلائل عدیده می‏توان گفت که زادگاه مسعود شهر لاهو راست زیرا در سال«427 سعد سلمان بمستوفی‏یی امیر مجدود منصوب و بمعیت‏ وی بلاهور حرکت نمود»9و پس از آن پدر مسعود در پنجاب مصدر و منشاء خدمات‏ بوده است و در ضمن در لاهور املاک و مستغلات گرد آورده است،در قصاید شکوائیه‏ مسعود چندجا از مولد و منشأ خود با اندوه و حسرت یاد کرده است.

چو یاد شهر لهاور و یار خویش کنم‏ نبود کس که شد از شهر و یار خویش نفور

\*\*\*

شد در غم لاهور روانم یا رب‏ یا رب که در آرزوی آنم یا رب

\*\*\*

بهیچ نوع گناهی دگر نمی‏دانم‏ مرا جز اینکه درین شهر مولد و منشاست

زمانی زندگانی مسعود:صاحبان تذکره‏ها در مورد سال ولادت وی سکوت‏ کرده‏اند و درین باب آقای رشید یاسمی در مقدمهء دیوان مسعود سعد نتیجهء پژوهشهای‏ علامه قزوینی را اقتباس نموده،سال ولادت مسعود را بین سنوات 438-440 دانسته‏اند. آقای سهیلی خوانساری سال تولد ویرا در حدود 435 بعهد سلطنت سلطان مودود بن‏ مسعود بن محمود دانسته‏اند.1

از دوران کودکی و آغاز جوانی مسعود سعد پیداست که وی از وسائل عالی‏ تربیت و تعلیم فنون و علوم متداوله بهره‏ور بوده است و خواجه سعد سلمان پدر مسعود امور تربیتی فرزند خود را شخصا بعهده داشته است.در مورد آغاز سخن‏سرائی مسعود نمی‏توان بطور حتم گفت که در چه سن و سال بوده است.چگونگی رسیدن مسعود بدربار فرمانفرمای غزنوی مناطق شبه‏قاره،سیف الدوله محمود،بر ما روشن نیست اما بقصیده‏ای‏ در مدح سیف الدوله در دیوان مسعود برمیخوریم که بیت ذیل از آنست:

اگر بر ایشان سحر حلال بر خوانم‏ جز این نگویند آخر که کودک و برناست

زمان فرمانفرمائی سیف الدوله از سال 465 الی 480 بطول انجامید،با اینحال‏ میتوان حدس زد که وی در آنزمان 25 الی 30 سال داشته است که مخالفانش بطنز و طعنه ویرا کودک و برنا میخواندند.سال احتمالی ورود مسعود سعد بدربار سیف الدوله‏ 465 میباشد و بدون تردید پیش از آن قصاید و اشعاری زیادی سروده بود و در نتیجه پس از ورود بدربار در سلک شعرای مقرب بشمار آمد،تا سال 480 که از بخت بد سیف الدوله‏ محمود با تمام مقربینش مورد خشم و عتاب سلطان ابراهیم قرار گرفت و گرفتار اسارت‏ و حبس گردید،وی در کمال راحت و سعادت بسر می‏برد،در حدود 15 سال خدمت به‏ سیف الدوله بزرگترین خدمتی که مسعود برای وی انجام داده است عبارت است از بیان و شرح کشورگشائیهای سیف الدوله در هند،و اگر چنانچه قصاید حایز اهمیت‏ تاریخی مسعود سعد نبود امروز خدمات ارزشمند سیف الدوله در زمینهء توسعه حکومت‏ مسلمانان در هند بفراموشی سپرده میشد.

علت گرفتاری سیف الدوله و ندیمانش را بحبسهای سالیان دراز نظامی عروضی‏ چنین گفته است:«در شهور سنهء اثنین و سبعین و اربعمایه صاحب غرضی قصه‏ای بسلطان‏ ابراهیم برداشت که پسر او سیف الدوله محمودنیت آن دارد که بجانب عراق برود بخدمت‏ ملکشاه،سلطان را غیرت کرد و چنان ساخت که او را ناگاه بگرفت و ببست و بحصار فرستاد و ندیمان او را بند کردند و بحصارها فرستاد از جمله یکی مسعود سعد سلمان بود او را بوجیرستان بقلعه نای فرستادند.»1

از گفتهء نظامی عروضی روشن میگردد که تهمت عظیمی بسیف الدوله و نزدیکانش‏ بسته بودند یعنی خیانت بشاه غزنوی و میل بطرف سلطان سلجوقی که در آن هنگام‏ غزنویان و سلجوقیان رقابتهای شدیدی بیکدیگر داشتند.مدت نخستین اسارت مسعود بگواهی نظام عروضی 12 سال بوده است،در قصیده‏ای بمدح محمد خاص میگوید:

فزونست ده سال تا من کنون‏ نه با دوستانم نه با دودمان

گویا در پایان یازدهمین یا دوازدهمین سال از زندان نجات یافته است اما چیزیکه در بیان نظامی عروضی مغایر با حقیقت است اینستکه اول قلعه‏ایکه جهت‏ محبوس کردن مسعود در نظر گرفته شد دهک بوده است و پس از آن سو آخرین آن‏ نای بوده است.

هفت سالم بکوفت سو و دهک‏ پس از آنم سه سال قلعهء نای

در تمام مدت نخستین اسارت مسعود قصاید جانسوز و اندهناکی بسلطان‏ ابراهیم و بتمام امرای دربار غزنوی که در نجات وی امکان داشت مرحمت و کوششی مبذول‏ خواهند نمود،فرستاد ولی این توقع و امید وی برآورده نشد،امرائیکه در این مدت‏ قصایدی از مسعود دریافت میداشتند عبارت بودند از علی خاص و محمد خاص و عبد الرشد رشید خاص و بهروز بن احمد و محمد بن بهروز و عبد الحمید بن احمد بن عبد الصمد اما تمام‏ آنان نتوانستند گرهی از کار شاعر ما بگشایند.در سال 492 سلطان ابراهیم چشم از جهان فروبست و پسرش مسعود بجای وی نشست.در این زمان مسعود سعد پس از 12 سال‏ از حبس آزاد شد.در این هنگام سلطان مسعود پسر خود امیر شیرزاد را بنیابت سلطنت‏ در مناطق مفتوحهء شبه‏قاره منصوب نمود.ابو نصر فارسی سپه‏سالار امیر شیرزاد لطف خاصی‏ در حق مسعود سعد ابراز نمود و ویرا فرماندار بخش نو مفتوحه چالندر تعیین و منصوب‏ کرد.مسعود از این شغل دلخوشی زیادی نداشت زیرا چالندر ناحیه‏ای بود صعب العبور و نوگشوده و بدون وسایل کافی جهت امن و آسایش-اما بخت مسعود مدت زیادی یاری‏ نکرد و بسعایت امیر ابو الفرج نصر بن رستم ابو نصر فارسی معتوب و مقهور حضرت سلطان‏ مسعود قرار گرفت.همهء نزدیکان و دوستان ابو نصر فارسی و از آنجمله مسعود سعد نیز گرفتار حبس و زندان شدند مسعود این دفعه مدت هشت سال در قلعهء مرنج محبوس و زندانی‏ بود و در آخرین سالهای اسارت خود میگوید:

مر ترا هیچ باک نامد از آنک‏ نوزده سال بوده‏ام بندی

(علیقلی خان واله و رضا قلیخان هدایت در خواندن کلمهء هشت در چهار مقاله‏ اشتباه کرده‏اند و ظاهرا بیست خوانده‏اند و در نتیجه با مدت نخستین حبس جمعا 32 سال‏ تمام مسعود را گرفتار قیدوبند دانسته‏اند که صحیح نیست)مسعود بنا بسفارش ثقة الملک‏ طاهر بن علی مشکان از محنت و رنج«مرنج»خلاصی یافت و پس از رهائی از قیدوبند قصایدی‏ در شکرانه و سپاسگذاری سلطان مسعود سرود-سلطان مسعود در سال 508 بدرود حیات‏ گفت و امیر شیرزاد بتخت سلطنت نشست اما برای وی این دولت مستعجل بود و در سال 509 ملک ارسلان بتخت نشست و پس از او بهرام شاه بسلطنت رسید مسعود بعد از رهائی از آخرین‏ زندان خود که بسال 500 هجری اتفاق افتاده بود تا آخر عمر یعنی تا سال 515 هجری‏ سمت کتابداری سلاطین غزنوی را داشت»1

مسعود سعد در زمان سلطنت بهرام شاه(512-547)مقام محترم و ارجمندی‏ را در دربار وی بدست آورد اما در آخرین سالهای زندگانی خود بیشتر بامور معنوی‏ پرداخت چنانکه میگوید.

آنزبانی که مدح شاهان گفت‏ مادح حضرت خداست کنون‏ لهجه سپر نوای خوش نعمت‏ بلبل باغ مصطفاست کنون بنا بگفته مرحوم قزوینی وفات مسعود سعد بسال 515 هجری اتفاق افتاده است‏ سخن‏سرائی مسعود سعد:بنا بگواهی عوفی که تذکره‏نویس قریب العصر مسعود بوده است،وی دارای سه دیوان در زبانهای فارسی و عربی و هندوئی(هندی یا اردوی‏ امروز)بود،خوشبختانه دیوان فارسی مسعود باوجود مرور 9 قرن و نیم محفوظ و مصون‏ مانده و در شبه‏قاره هند و ایران چندین دفعه چاپ شده است ولی متأسفانه بجز چند بیت‏ عربی که در کتب مختلف از او نقل شده اثری از اشعار عربی و هندوئی وی باقی نمانده است.

چون مسعود سعد در لاهور بدنیا آمده و تحصیلات خویش را در همان شهر بپایان‏ رسانیده است لذا لغات و کلمات هندوئی در اشعار وی راه یافته است مثلا کلمهء«مارامار» در بیت ذیل:

چو رعد از ابر بغرید کوس محمودی‏ برآمد از پس دیوار حصن مارامار

«مارامار»بزبان اردو«بزن‏بزن»است قبل از مسعود سعد ما شاعری را سراغ‏ نداریم که کلمات هندوئی در شعر پارسی آورده باشد.

سبک و ارزش اشعار مسعود سعد:مسعود سعد با کمال صراحت اعتراف میکند که وی شاگرد استاد ابو الفرج رونی بوده است.

نازم بدانکه هستم شاگرد تو شادم بدانکه هستی استاد من

در سومین دههء زندگانی افتخارآمیز خود میگوید:

بنظم و نثر کسی را گر افتخار سزاست‏ مرا سزاست که امروز نظم و نثر مراست

در این قصیده وی از گوینده ستایشگر نامدار پیشین دودمان سبکتکین لبیبی‏1 پیروی نموده است.مسعود در قصیده‏ای بمدح سلطان مسعود نام عنصری را باحترام یاد کرده است:

جز این چه دانم گفتن که عنصری گوید چنین نماید شمشیر خسروان آثار

اگرچه مسعود اساتید سخن پارسی را پیشرو دانسته و در بزرگداشت آنان‏ هیچ‏گونه کوتاهی ننموده است اما حقیقت آنست که وی گویندهء مبتکر بوده است و بهمین‏ دلیل همعصران و متأخران ویرا ببزرگی و نکوئی یاد کرده‏اند.

سنائی غزنوی که برای اولین بار اشعار مسعود را جمع کرده در قصیده‏ای چنین گوید:

چه دعا گویمت که خود هنرت‏ مر ترا پیشوای کیهان کرد

امیر معزی نیشابوری نیز مسعود را چنین ستوده است:

شریف خاطر مسعود سعد سلمان را مسخر است سخن چون پری سلیمان را

\*\*\*

آن شاعر سخنور کز نظم او نکوتر کس در جهان کلامی نشنید بعد قرآن

رشیدی سمرقندی و عثمان مختاری غزنوی نیز قصایدی در مدح مسعود سعد گفته‏اند.

آقای فروزانفر دربارهء مختصات شعر مسعود چنین عقیده دارند«مسعود بفصاحت‏ بیان و سلاست الفاظ و حسن تنسیق و تناسب جمل از اغلب شعرا ممتاز و در فصاحت بزرگ‏ ناورد و در بلاغت فراخ میدان است،عبارات ساده در قوی‏ترین نظم و اسلوب و جمله‏های‏ مفصول با دقیق‏ترین جهت اتصال که از مهمات ارکان بلاغت و آرایندهء منظومات اوست‏ نهایت براعت و جودت فکر را نشان میدهد1بعقیده آقای دکتر صفا«مسعود سعد از اکابر فصحای ایران و از شاعرانیست که بسبک دلپسند و کلام بلیغ و مؤثر خود مشهوراند،قدرت‏ او در بیان معانی با کلمات پسندیدهء منتخب و مهارت وی در حسن تنسیق و تناسب ترکیبات‏ انکارناپذیر است،قوت خیال او باعث شده است که بتواند مطلبی را با چند تعبیر که هریک‏ بتنهائی شایان توجه است و از این راه تعبیرات و ترکیبات و تشبیهات و توصیفات تازه بیاورد و تا میتوانست از الفاظیکه بعاریت گرفته شود و مضمونیکه تکرار شده باشد دوری جسته است‏2

قصاید شکوائیه و حبسیات مسعود سعد سلمان در شعر و ادب پارسی مقام و اهمیت‏ خاصی را داراست و پس از گذشت 9 قرن از زمان مسعود تا بحال اشعاری بجان‏سوزن‏ حبسیات مسعود در این صنف سخن سروده نشده است.رشید الدین و طواط در حدایق السحر از حبسیات مسعود تمجید و ستابشی فراوان کرده است.

(1)-سخن و سخنوران تألیف آقای بدیع الزمان فروزانفر ص 212

(2)-تاریخ ادبیات در ایران تألیف آقای دکتر صفا ج 2 ص 489